

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۰

دگرگونی جایگاه و ارزش خرد از آثار حکما تا آثار عرفا

فرهاد دیناری^۱

محمدرضا موحدی^۲

چکیده:

خرد و عقل از مهم‌ترین عناصر مفهومی و واژگانی پهنه ادب فارسی است که دامنه کاربرد آن از آثار نخستین شعرای فارسی دری که بیشتر رویکردی آفاقی و حکمی داشتند تا آثار شعرای قرن پنجم تا هشتم که رویکرد آنها به تدریج انفسی و عرفانی شد گسترده شده و جایگاه آن در این سیر زمانی تغییرات عمیقی یافته است. این برداشت‌های متناقض در آثار این دو دسته از شعرا، که می‌توان از آنها به حکما و عرفا یا صوفیان یاد کرد، می‌تواند موضوع تحقیقات زیادی باشد (و بوده است) و در این تحقیق به سیر تدریجی این دگرگونی (که حاصل عوامل و شرایط گوناگون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی زبانی بوده است) از آثار نخستین شعرا که بیشتر صبغه‌ای حکیمانه داشتند تا آثار شعرای قرن هفتم و هشتم که بیشتر صبغه و رنگ عرفانی و صوفیانه داشتند پرداخته شده. هم شعرای حکیم و هم شعرای عارف اشعار متعددی با مضمون عقل یا خرد داشته‌اند اما از آنجاکه دیدگاه و نگرش کلی آنها به سایر پدیده‌های مادی و معنوی کاملاً متفاوت و گاه متضاد است با وجود استفاده تقریباً یکسان از این واژگان، محصول کار آنها متفاوت و متباین و گاه متناقض است. دلیل این امر آن است که دیدگاه این دو دسته از شاعران از منابع و مشرب‌های فکری کاملاً متضادی درباره پدیده‌های عالم هستی سرچشمه می‌گیرد.

کلید واژه‌ها:

خرد، عقل، حکیم، عارف، صوفی، شعر فارسی، فلسفه و عرفان.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

^۲ - استاد زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. نویسنده

پیشگفتار

۱- کلیات

۱-۱- مقدمه

خردگرایی یکی از ویژگی‌های اصلی هویت ایرانیان است. سرچشمه‌های خردگرایی را می‌توان از گذشته‌های بسیار دور در اندیشه دینی ایرانیان پی گرفت. حتی می‌توان گفت ساختار تربیتی پندار و گفتار و کردار نیک از این پیشینه سرچشمه می‌گیرد. افزون‌براین مشخصه بارز ادبیات پهلوی مجموعه اندرزهای آن است و مضمون خرد مهم‌ترین نکته اخلاقی این اندرزها است.

مفهوم اصطلاح عقل و مشتقات آن در فرهنگ و اندیشه ایرانی پیوسته محل اختلاف بوده و چون غالباً با فلسفه یونانی و کلام اسلامی (در شاخه‌های متعدد آن) و اندیشه‌های صوفیانه در آمیخته است تکثر مفهومی هم یافته تا حدی که در برخی موارد وضوح و دلالت معنایی خود را نیز از دست داده است. برای مثال دشوار است بدانیم مفهوم دقیق خرد یا عقل که در آثار فردوسی و ناصرخسرو مرتبه‌ای ویژه یافته است چیست و با خرد و عقل مورد نظر امثال خیام و سنایی و سایر عرفا و صوفیان قرون بعد چه نسبتی دارد زیرا مفهوم عقل و خرد در آثار صوفیه و عرفا با آثار امثال فردوسی و ناصرخسرو متفاوت و حتی متباین است (ر.ک. پارسانسب، ۱۳۸۸: ۲۶).

برای ورود به بحث از تفاوت نگاه گویندگان دو دوره به عقل و خرد شروع می‌کنیم. حکیم ابوالقاسم فردوسی در اواخر قرن چهارم خرد را این گونه می‌ستاید: «خرد بهتر از هر چه ایزد بداد» (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۳/۱ و ۱۴). می‌توان از ابیاتی که فردوسی در ادامه در وصف خرد می‌آورد این گونه دریافت که از نظر گوینده خرد مهم‌ترین ویژگی و خصیصه و سرمایه آدمی است.

تقریباً به فاصله یک قرن حکیم ناصرخسرو قبادیانی این گونه عقل و خرد را توصیف می‌کند و می‌ستاید: «نیکی الفنج و ز پرهیز و خرد پوش سلاح». او می‌گوید نیکی کن و از تقوا و خرد برای خود سلاح محافظ بساز. از همین ابتدا تفاوت دید او به خرد با فردوسی آشکار است. در ادامه در ستایش خرد می‌گوید: خداوند خرد را خطاب کرده و ستوده؛ در هر مشکلی پشتیبان آدمی و درمان هر درد است؛ هم در امور دنیا کارآمد است هم در راه دین کمک‌کار؛ بی‌خردی بند و زندان است و خردمندی رهایی و آزادی و ... (ناصرخسرو، ۱۳۰۷: ۴۷). خرد در اندیشه ناصرخسرو تقریباً همان جایگاهی که فردوسی قائل بود را دارد با این تفاوت که آن را مقید به دین کرده است. در اندیشه ناصرخسرو دین و به ویژه مذهب و اهل بیت از هر چیزی مهم‌تر است و از این رو خرد دوستی ناصرخسرو نیز تحت تأثیر این عقاید قرار دارد.

دگرگونی جایگاه و ارزش خرد از آثار حکما تا آثار عرفا / ۱۵

اندکی بعدتر حکیم سنایی از دیدگاه اندیشه‌های صوفیانه خود از خرد سخن می‌گوید. سنایی بارها و بارها از عقل و خرد ستایش می‌کند اما با توجه به دیدگاه صوفیانه خود ابیاتی مانند آنچه در زیر آمده است نیز در دیوان او به وفور یافت می‌شود. مهم آن است که دیدگاه اصلی سنایی در همین ابیات نهفته است؛ ابیاتی که مانند آن در شاهنامه یا دیوان ناصرخسرو یافت نمی‌شود. سنایی خرد را بند و مانع می‌بیند و این‌گونه از آن سخن می‌گوید:

چو از بند خرد آزاد گشتم نخواهم کرد پس گیتی عمارات
(سنایی غزنوی، ۱۳۶۴: ۳۷۰)

نظامی نیز بر همین اساس دیده عقل را تاریک می‌بیند و در مخزن‌الاسرار در مورد آن می‌گوید:
مهره‌کش رشته باریک عقل روشنی دیده تاریک عقل
(نظامی، ۱۳۸۹: ۳)

و در نهایت شیخ محمود شبستری با ابیات زیر به عقل و کارکرد آن می‌تازد:

شُبّه اول از پیی تلبیس ز خرد خاست از پی ابلیس...
(شبستری، ۱۳۶۵: ۱۸۶)

به‌هرحال در تاریخ ادب و فرهنگ ایران هم فردوسی و ناصرخسرو را حکیم می‌دانند هم سنایی و نظامی را؛ درحالی‌که می‌دانیم عقل و خرد مورد ستایش ناصرخسرو با عقل مورد نظر فردوسی متفاوت است و به ویژه در آثار سنایی کاملاً متفاوت و حتی متناقض می‌شود. باوجوداین، انحطاط فکری حاصل از انحطاط تمدن اسلامی از قرن سوم و چهارم تا قرن ششم باعث شد با وجود تناقض و بُعد معنایی بسیار بین مفهوم خرد از زمان فردوسی تا زمان صوفیان و عرفای قرن ششم، از قرن چهارم تا قرن هفتم و هشتم در افواه عمومی همچنان از واژه حکیم و نیز خرد و عقل برداشت یکسانی بشود. این در حالی است که بین این دو دوره تفاوت بسیار وجود داشت و خرد و عقل در قرن ششم به هیچ وجه جایگاه و بار معنایی و مفهومی زمان فردوسی را نداشت. به همین شکل شاید امروز هم آنچنان که باید شناخت و درک درستی از شباهت و تفاوت مفهوم عقل و خرد در این دو دوره متفاوت وجود نداشته باشد. ازاین‌رو بد نیست با بررسی و مقایسه آثار شاعران و نویسندگان ادب فارسی از قرن سوم و چهارم تا قرن هفتم و هشتم (با تمرکز بیشتر بر آثار شاعران حکیم و عارف و صوفی) در موضوع عقل و خرد معلوم کنیم که شاعرانی مانند سنایی و نظامی و خاقانی و عطار اساساً خردگرا نیستند و با وجود آنکه آثاری در مدح خرد دارند اما در حقیقت

خردستیز هستند.

۱-۲- تازه‌ها و دستاوردهای تحقیق

ما در این تحقیق شاعرانی که رویکردی همانند فردوسی و ناصرخسرو به عقل و خرد داشته‌اند را در مجموعه شعرای حکیم بررسی کرده‌ایم و کسانی که رویکردی همانند سنایی و عطار و شبستری به عقل داشته‌اند را در مجموعه شعرای عارف قرار داده‌ایم. بر پایه بررسی‌های این مقاله نتایج زیر به دست آمد:

۱- خرد حکما خردی است که بر همه شئون زندگی انسان حاکم است و انسان با مدد آن به رشد و سعادت مادی و معنوی دست می‌یابد و یک نوع کلی بیشتر نیست. این خرد بر اندیشه دینی انسان نیز حاکم است و گرایش دینی و مذهبی انسان را نیز مدیریت می‌کند. در واقع در این فضا انسان با دیدگاهی خردگرا به همه چیز می‌نگرد و بیشتر مسائل را با تأیید عقل حل می‌کند و حتی وجود وحی و دین نیز انسان را از آن بی‌نیاز نمی‌کند.

۲- اما خرد عرفا خردی است که اولاً دو نوع مذموم و ممدوح است. خرد ممدوح در اندیشه این گویندگان ستایش می‌شود اما خردی است که تنها در امور جزئی نظر می‌دهد. خرد مذموم خردی است که به زعم آنها پا را از حد خود فراتر گذاشته و در مورد مسائل هستی انسان و جهان نظر می‌دهد. این خرد همان خرد فلاسفه و اهل کلام است و به این دلیل این گروه‌ها به شدت مورد حمله عرفا و صوفیه قرار می‌گیرند. آنها در حقیقت به جای این عقل مذموم عشق را قرار می‌دهند که همان کارایی که عقل برای فلاسفه داشت را برای آنها دارد. در این زمان عشق جای عقل را می‌گیرد و گوهری گرانبها است که شایسته اظهارنظر در مورد همه مسائل است.

۱-۳- مبانی مفهومی و لغوی خرد

به‌طور کلی نیروی خرد یا عقل مصداق عملی است که ذهن انسان بر روی داده‌های دریافتی ذهنی خود انجام می‌دهد. اندیشمندان عموماً انسان را حیوان عاقل یا ناطق دانسته‌اند. از جمله ارسطو انسان را حیوان ناطق (به معنی عاقل) دانسته است (ارسطو، ۱۳۶۹: ۹۶). تعاریفی که از مفهوم و مصداق واژه «خرد» شده بسیار گسترده و متنوع است. تنوع این تعاریف مبتنی بر جنبه‌های دینی، فکری، فلسفی، عرفانی، اجتماعی، ادبی و حتی سیاسی است.

در کتاب‌های مرجع عقل و خرد را در کنار هم و عموماً به یک معنی به کار برده‌اند؛ برای مثال دهخدا در لغتنامه در مورد خرد می‌گوید: «خرد: (خ ر) عقل، دریافت، ادراک، تدبیر، فراست، هوش، دانش، زیرکی» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۴/۶). همچنین حسن انوری در فرهنگ بزرگ سخن ذیل واژه

دگرگونی جایگاه و ارزش خرد از آثار حکما تا آثار عرفا / ۱۷

خرد آن را به عقل ارجاع داده (انوری، ۱۳۸۱: ۲۷۱۶/۴) و ذیل واژه عقل نیز این دو واژه را در کنار هم و به یک معنی به کار برده است (همان: ۵۰۵۵/۵). در فرهنگ آندراج خرد و عقل به یک معنی به کار رفته‌اند (محمدپادشاه، ۱۳۶۳: ۱۶۳۰/۲). عقل: «به فتح «ع» خرد و دانش و دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح و کمال و نقصان و خیر و شر یا علم مطلق امور به سبب قوتی که ممیز قبیح از حسن است یا به سبب معانی یا علوم مجتمعه در ذهن که بدان اغراض و مصالح انجام پذیرد... (همان: ۲۹۶۹/۴).

در فرهنگ نظام هم عقل معادل فارسی خرد دانسته شده (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲: ۵۶۲/۲). در همین کتاب در مورد عقل آمده است که: عقل: (۱) قوه نفس ناطقه انسان که ادراک و تمیزش بالاتر از ادراک و تمیز حیوان است و فارسیش خرد است. (۲) نزد حکما وجود مجرد از ماده که پیش از نفوس و ارواح و اجسام خلق شده که در لسان شرع فرشته است (همان: ۶۸۶/۳). هر چند که عقل را سطح عادی و عامی نیروی اندیشه آدمی و خرد را سطح پیشرفته آن می‌دانند اما از آنجاکه در تصور عمومی معمولاً تفاوتی بین این دو نیست و هر دو به یک معنی و به جای هم به کار می‌روند ما در این تحقیق از هر دوی آنها یک معنی را اراده می‌کنیم.

۲- خرد در آثار شعرای حکیم

در میان شاعران زبان فارسی کسانی چون فردوسی و ناصرخسرو و سنایی و نظامی و امثال آنها به این صفت شهره بوده‌اند و خردستایی و توصیف زوایای معنایی و مفهومی خرد از عناصر مهم آثار شعرای حکیم است. اما اینکه حقیقتاً کاربرد لقب حکیم در مورد آنها درست است و مصداق دارد یا نه، خود جای بحث بسیار دارد. در حقیقت اگر واژه و لقب حکیم بیشتر ناظر به دارنده حکمت باشد (چنانکه معمولاً نیز چنین است و گاهی حتی حکمت و عقل را به یک معنی به کار برده‌اند) آنگاه دیدگاه فرد مورد نظر در مورد عقل و حتی فلسفه و دانش در کاربرد لقب حکیم در مورد او تأثیر زیادی خواهد داشت. بر همین اساس کسانی چون بوشکور بلخی و فردوسی و ناصرخسرو در میان شاعران کاملاً شایسته این عنوان هستند و به همین منوال کسانی چون سنایی (برای مطالعه بیشتر در مورد حکیم بودن یا نبودن سنایی ر.ک. پارسانسب، ۱۳۸۸: ۹۰) و نظامی را هرگز نمی‌توان شایسته چنین عنوانی دانست زیرا آنها با وجود اشعار بسیار در ستایش عقل، اشعار مهم‌تری در مذمت و کوچک‌شمردن عقل دارند و اندیشه آنها را باید در شعرهای خردستیز آنها جستجو کرد.

به‌هرحال ما در زیر با دسته‌بندی اشعار خردستای شاعران دوران اسلامی تا قرن پنجم در چند شاخص و مؤلفه، به بررسی کیفیت و کمیت اشعار گویندگان در این حوزه‌ها پرداخته‌ایم.

۲-۱- شاخص‌ها و مبانی خرد

۲-۱-۱- خردمندی مهم‌ترین دارایی انسان

در آثار گویندگان قرن سوم تا قرن پنجم نمونه‌های زیادی در بزرگداشت خرد وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این گویندگان فردوسی است. او در اشعار خود توصیفات متعددی از خرد آورده و در بسیاری از موارد در حقیقت مقصود او بیان اهمیت و ارزش خرد در وجود آدمی است. از جمله:

فزون از خرد نیست اندر جهان فروزنده کهنه‌ران و مه‌ان
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۱۲/۷)

در بیت فوق و نمونه‌های زیاد مشابه، اشاره‌ای که به داشتن یا نداشتن خرد شده بیشتر از آن روست که گوینده آن را به مثابه محور و سمبل ارزش‌های فرد دانسته و در حقیقت مهم‌ترین نکته داشتن یا نداشتن خرد است که به فرد بها داده یا او را بی‌ارزش کرده است. تقریباً همین دیدگاه را ناصر خسرو نیز در ابیات زیر بیان کرده است. حکیم می‌گوید:

عدل بنیاد جهان است، بیندیش که عدل جز به حکم خرد از جور به حکم که جداست
خرد است آنکه چو مردم سپس او برود گر گهر روید در زیر پیش خاک سزاست
خرد آن است که مردم ز بها و شرفش از خداوند جهان اهل خطاب است و ثناست...
(ناصر خسرو، ۱۳۰۷: ۴۷)

و ده‌ها مورد دیگر که در هر کدام از آنها ناصر خسرو بیشتر بر اهمیت و ارزش خرد یا عقل در وجود انسان تأکید کرده است (همان: ۱۷ و ۱۸، ۷۶، ۱۱۲، ۲۱۳، ۳۲۰، ۴۴۳، ۴۹۲ و ...).

در سایر آثار فارسی این دوران نیز رد پای خرد مشهود است. برای مثال در گشتاسب‌نامه دقیقی خرد عنصری بی‌جایگزین برای انسان دانسته شده (دبیرسیاقتی، ۱۳۳۴: ۳۷ و ۶۲). همچنین اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه در توصیف خرد چیزهایی می‌گوید که دال بر اهمیت بی‌بدیل آن برای آدمی است، زیرا این خرد از فره کردگار روشن شده و داور هر نیک و بدی است:

چراغیست از فره کردگار به هر نیک و بد داور راست کار...
(اسدی طوسی، ۱۳۸۹: ۲۸۲)

اشعار کسانی مانند دقیقی شاعر قرن چهارم ایران نمونه خوبی برای فهم جایگاه خرد در دوران مورد بحث است (لازار، ۱۳۴۱: ۱۶۶). در دینکرت ششم نیز خرد در کنار دین و خیم و هنر و فره جزء چند خصلت و دارایی بسیار ارزشمند انسان به شمار رفته است (آذرفرغی فرخزادان، ۱۳۹۳، بند

دگرگونی جایگاه و ارزش خرد از آثار حکما تا آثار عرفا / ۱۹

۱۱۵). در این قطعه از کتاب جاویدان خرد آمده است که: «اندازه گیرید جمیع اشیا را بر مناسبت عقل» (ابن مسکویه، ۲۵۳۵: ۵۱).

این مقفع در مورد خرد گفته است که: «هر گمشده‌ای عوضی دارد مگر خرد» (عباس، ۱۳۴۸: ۱۱۸) که حاکی از بی‌همتا بودن آن برای بشر است. در تاریخ بیهقی گفته شده که خرد هم پادشاهان را به کار آید و هم برای سایرین مفید خواهد بود (بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۵۶). همین معنی در کلیله و دمنه مشهود است (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۲۶۸). همین دیدگاه و نگرش در آثار دیگری همچون چهارمقاله، مرزبان‌نامه، قابوسنامه و امثال آن به وضوح دیده می‌شود (رک. نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۷؛ عنصرالمعالی کیکاووس، ۱۳۳۵: ۱۹). برای مطالعه در این مورد رک. اشعار منوچهری: منوچهری دامغانی، ۱۳۹۰: ۱۴۷؛ فرامرنامه: خسرو کیکاووس، ۱۳۸۲: ۱۵۵؛ اشعار عنصری: دبیرسیاقتی، ۱۳۳۴: ۱۶).

در نمونه‌های مذکور خرد هیچ محدودیتی ندارد و می‌تواند در هر موضوع و عرصه‌ای وارد شود. سعادت مادی و معنوی انسان در گرو استفاده از همین خرد است.

۲-۱-۲- گرایش خرد به نیکی‌ها و دوری از بدی‌ها

باز از مضامین شایع دوره مورد بحث گرایش کلی خرد به نیکی‌ها و رویگردانی از بدی‌ها است به طوری که عموماً نیکی‌ها را حاصل خردورزی می‌دانند و بی‌خردی را عامل بدی‌ها. برای مثال این برداشت در شاهنامه فردوسی در بسیاری از ابیات دیده می‌شود:

سزد گر هر آن کس که دارد خرد به کژی و ناراستی ننگرد

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۷۲/۲)

مفهوم خرد در شاهنامه ریشه در فرهنگ کهن ایران دارد و منشأ آن به منابع کهن اسطوره‌ای می‌رسد. اهریمن و اهورا و نیک و بد همواره در اندیشه‌ها و آثار ایرانی حضور دارند و خرد همان نیروی باستانی است که باید به کمک آن نیک را از بد و اهورایی را از اهریمنی تشخیص داد (موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۲۱). به قول شاهرخ مسکوب در واقع خرد شاهنامه یعنی خوبی و نیکی: «در شاهنامه خرد و نیکی همزاد یکدیگرند و خردمند شاهنامه نیک هم هست» (مسکوب، ۱۳۷۴: ۳۳).

این سخن از حکیم ناصر خسرو که: «نیک و بد بنیوش و برسنجش به معیار خرد» (ناصر خسرو، ۱۳۰۷: ۷۶) نیز در همین زمینه است. بوشکور بلخی نیز می‌گوید:

همه چیزها را پسندد خرد مگر ناخردمندی و خوی بد
(لازار، ۱۳۴۱: ۱۲۰)

۲-۱-۳- تقابل و ناسازگاری خرد با احساسات و عواطف و مفاهیم و عادت‌های مذموم از مهم‌ترین و پربسامدترین مضامین ادب فارسی تضاد و تقابل مفاهیمی مانند عقل و عشق یا به عبارتی خرد و احساسات و عواطف است. حقیقت آن است که مجادله بین عقل و عشق، عقل و وحی، شرع و حکمت، دین و خرد، عارف و فیلسوف، معتزلی و اشعری و تقابلاتی از این دست در واقع انعکاس همین تقابل است در عناوینی متفاوت. تقابل عقل و عشق در فرهنگ ایران به زمانی بسیار دور برمی‌گردد و در واقع تعیین مرز تاریخی برای شروع این مسئله کار آسانی نیست. شروع این مسئله اگر چه به شکل تقابل عقل و عشق نبوده اما تقابل اندیشه و ایمان یا تقابل منطق و احساس از جنس همین مسئله است و در واقع همین تقابل از ابتدای زندگی بشر وجود داشته و تنها شکل و قالب آن فرق می‌کرده است. پیش از آنکه مجادله معتزله و اشاعره آغاز شود در تاریخ اندیشه اسلامی ستیزه و نکوهش «عقل یونانی» آغاز شد. جدال ایمان و عقل با ذهنیت بخشی از بشریت همواره ملازم بوده است. اما در دوره‌ای که ما آثار ادبای آن را مورد بحث قرار می‌دهیم دیدگاه اغلب گویندگان و نویسندگان در ستایش عقل و خرد و برتری دادن آن بر احساسات و عواطف و مفاهیم اطراف آن است. برای مثال ناصر خسرو در بیت زیر برتری و بزرگی انسان در قیاس با خلق عالم را در گرو حاکمیت عقل بر دل و در واقع عواطف انسان می‌داند:

گر بر دل تو عقل پادشاه است مهتر ز تو در خلق پادشا نیست
(ناصر خسرو، ۱۳۰۷: ۶۲)

مقدسی در کتاب آفرینش و تاریخ نیز یادآوری کرده که عشق و هوی و هوس و احساسات و عواطف مایه نقصان و آفت خرد و عقل‌اند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱۳۹ و ۱۴۰). او تفاوت اعتقاد فلاسفه و عرفا را نیز یادآوری کرده است (همان: ۱۴۲ و ۱۴۳).

مسعود سعد عشق و خرد را ضد هم می‌داند و خرد را آبی بر آتش عاشقی (مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۶۹۵). دقیقی نیز گفته افزایش عشق برابر است با کاهش خرد (لازار، ۱۳۴۱: ۱۵۹) و عنصری نیز گفته: «بجد بکوش و مده عقل را بهزل و هزال» (دبیرسیاکی، ۱۳۳۴: ۱۸).

مؤلف قابوسنامه نیز خطاب به فرزند خود به تقابل دل و عقل اشاره می‌کند و به برتری عقل سفارش می‌کند (عنصرالمعالی کیکاووس، ۱۳۳۵: ۶۹). بیهقی نیز در مورد تأثیر احساسات و شهوات

دگرگونی جایگاه و ارزش خرد از آثار حکما تا آثار عرفا / ۲۱

بر خرد گفته است: «او چون مرد افتد با خردی تمام، و قوت خشم و قوت آرزو بر وی چیره گردند، قوت خرد منهزم گردد و بگریزد و ناچار این کس در غلط افتد» (بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

از دیگر مضامین رایج در آثاری همچون شاهنامه در حوزه مفهوم خرد، متناسب و سازگار نبودن خرد با برخی سیئات اخلاقی و رفتاری است. موارد زیر از این جمله است:

آزمندی و تندخویی: (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱/۱؛ ۲۰۳/۱؛ ۲/۲؛ ۴۲/۲ و ۱۵۷/۲؛ و ابن مقفع، ۱۳۹۲: ۶۳).

جهل: ناصر خسرو از شاعران حکیمی است که به شدت به جهل و مردمان جاهل تاخته است. یکی از دلایل این امر ظلم‌ها و ستم‌هایی است که او به واسطه همین جهل و نادانی از مردم عامی خراسان متحمل شده است. زیرا همین عام نادان پریشان روزگار بود که به تحریک فقها و متشرعه ناصر خسرو را به جرم اسماعیلی بودن و فلسفه‌دانی نفی بلد کردند و او مجبور شد تا آخر عمر در یمگان آواره بماند. ابیات زیر بازتاب همین رفتارها است:

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را

(ناصر خسرو قبادیانی، ۱۳۰۷: ۸)

در تنوری خفته با عقل شریف به که با جهل خسیس اندر خیام

(همان: ۲۹۹)

نیز ر.ک. قابوسنامه عنصرالمعالی کیکاووس، ۱۳۳۵: ۲۲۱.

قضا و قدر: از دیگر مضامین شایع این عصر، که از قرن ششم به بعد عکس آن در آثار ادبی دیده می‌شود، تقابل خرد و مفهوم آن با تقدیرگرایی مطلق است. انعکاس این افکار را در اشعار ناصر خسرو به خوبی می‌توان دید (ناصر خسرو، ۱۳۰۷: ۴۷).

۲-۱-۴- ملازمت خرد با دین، دانش، هنر و مانند آن

دیگر از مهم‌ترین مضامین آثار دوره نخست ادب فارسی همگامی و هماهنگی خرد با برخی فضایل و ارزش‌های مادی و معنوی است. نکته مهم در این زمینه آن است که برخلاف سایر شاخص‌ها در این مورد شاعرانی همچون فردوسی ابیات کمتری دارند و برعکس بسیاری از ابیات ناصر خسرو در موضوع خرد و رابطه آن با دین است. اگر از ابتدای ادب فارسی به بررسی بپردازیم در آثار گویندگان نخستین همچون رودکی و فردوسی و حتی آثار ابن مقفع و ابن مسکویه و مقدمه شاهنامه ابومنصوری کمتر به غلضت مضامین دینی اسلامی برمی‌خوریم اما در اشعار ناصر خسرو (شاید به علت گذشت بیشتر زمان و نفوذ بیشتر فرهنگ اسلامی در ایران) عقل و خرد هم رنگ دینی می‌گیرد اما این رنگ دینی در قالب تفکر فلسفی و خردگرای ناصر خسرو قرار می‌گیرد نه اینکه

عقل و خرد او رنگ دینی بگیرد.

خرد و دین: ناصر خسرو همان قدر که برای خرد ارزش قائل است برای دین نیز قائل است و از این رو می‌گوید: هم دین و هم خرد باید سالار تو باشند، هر چه دین بگوید مورد پسند خرد هم هست (ما حکم به الشرع حکم به العقل) زیرا خرد و دین هر دو هدیه خدا هستند (ناصر خسرو، ۱۳۰۷: ۱۲، ۴۷ و ۲۱۳). در اندیشه ناصر خسرو دین و خرد هر دو با هم (و نه به تنهایی) مایه سعادت آدمی هستند (همان: ۳۲۳)؛ خرد هدیه خدا به فیلسوفان است که راه و طریق انبیا هم هست (همان: ۸۰). از سوی دیگر ناصر خسرو مصداق‌های خردورزی و دینداری و علم و دانش را پیامبر و اهل بیت او می‌داند و از مهم‌ترین قیود خردورزی او همین است (همان: ۸۶ و ۸۷).

نکته دیگر آنکه در این دوره مسئله ارتباط عقل و وحی (یا دین یا ایمان) و کفایت هر کدام از آنها برای زندگی بشر مطرح بوده است و به آن پرداخته شده است. طبیعی است هم به خاطر نفوذ و اعتبار ارزش‌های فلسفی و عقلی در میان مسلمانان و ایرانیان و هم رنگ و غلظت کمتر مفاهیم دینی در آثار گویندگان این عصر عقل در برابر ایمان اعتباری داشت. برای مثال ابن مسکویه در جاویدان خرد در مورد نسبت عقل و دین می‌گوید: «گفتند: آیا با وجود ایمان داشتن، احتیاج به عقل کار فرمودن و عقل داشتن هست؟ یا همان ایمان بس است؟ گفت: احتیاج به عقل هست با وجود ایمان زیرا که ایمان نیست به جز اینکه تصدیق کنند به آنچه لایق و سزاوار است تصدیق نمودن آن، و حال آنکه به سبب عقل، فرق میان حق و باطل می‌توان کرد تا به حق بگردند و از باطل بگذرند» (ابن مسکویه، ۲۵۳۵: ۷۷ و ۷۸).

همچنین اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه به همین روش به ستایش خرد می‌پردازد (اسدی طوسی، ۱۳۸۹: ۳۸).

خرد و دانش: رابطه خرد و دانش از دیگر مضامین مهم آثار دوره مورد نظر است. حقیقت آن است که خرد عامل ایجابی دانش است و ابزاری است که آدمی به وسیله آن اموری چون علم و دانش را به وجود آورده است. ناصر خسرو در این حوزه نیز اشعار بیشتری از سایرین دارد. برای مثال او در این مورد می‌گوید:

پیش‌روم عقل بود تا به جهان کرد به حکمت چنین مشار مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۰۷: ۱۲)

مر چشم خرد را، ز علم بهتر، این پور پدر، هیچ توتیا نیست

(همان: ۶۲)

دگرگونی جایگاه و ارزش خرد از آثار حکما تا آثار عرفا / ۲۳

همچنین ناصر خسرو در ابیات متعدد دیگری به کارکرد علم و خرد و رابطه آنها با هم اشاره کرده است و زوایای بیشتری از آن را روشن کرده است (همان: ۴۲، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۳۰۰). مقدسی نیز در کتاب آفرینش و تاریخ به رابطه عقل و دانش اشاره کرده است (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱۴۳). ابن مقفع نیز فضیلت علم و انواع آن و رابطه آن با خرد را یادآوری کرده است (ابن مقفع، ۱۳۹۲: ۱۳۳). عنصرالمعالی خطاب به فرزندش گیلانشاه گفته است عقل و دانش یکی هستند عقل و خرد ذاتی است و دانش اکتسابی (عنصرالمعالی کیکاووس، ۱۳۳۵: ۲۳۷ و ۲۳۸). همچنین در اشعار بوشکور بلخی (لازار، ۱۳۴۱ ب: ۱۱۶ و ۱۱۷) و نیز در فرامرزنامه (خسروکیکاووس، ۱۳۸۲: ۳۰۲) و رودکی اشاراتی به این رابطه و نسبت شده است (رودکی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

خرد و هنر: در آثار این دوره خرد و هنر در کنار هم ستایش شده‌اند؛ گرچه در بسیاری از این موارد هدف اصلی ستایش ممدوح است:

برتر ز چیزها خردست و هنر
مردم بی این دو چیز نیاید به کار
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۸۸)

خرد هنر نکند تا نجوید از تو اثر
هنر اثر نکند تا نجوید از تو مثال
(دبیرسیاقی، ۱۳۳۴ ب: ۱۷)

۲-۲- آثار خرد

آرامش و شادی: مهم‌ترین مؤلفه حکمت قدیم ایرانیان نوعی خردورزی است که در بُعد عاطفی منجر به شادی و طلب زندگی شادمانه و آسودگی در دو جهان می‌شود. این ویژگی که انسان را در عمل به راستی، آبادانی جهان، نیکی و طلب نیکنامی سوق می‌دهد در برخی از آثار نویسندگان و شاعران ایرانی تا قرن پنجم نیز جسته و گریخته وجود داشته و به حیات خود ادامه می‌داده است. به راحتی می‌توان به وفور آثاری از حکمت شادمانه ایرانی را در شاهنامه فردوسی (در جشن‌ها و مهمانی‌ها) و نیز رباعیات خیام یافت (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۳/۱ و ۱۴؛ نیز ن. ک. همان: ۱۶۸/۲ و ۵۹/۳).

همچنین رودکی در تأثیر خرد در نشاط و شادی و دوری از غم گفته است (رودکی، ۱۳۸۵: ۷۴). به هر حال طبق معیارهای خردورزی دوران مورد بحث شاد بودن منافاتی با خردمندی و حکمت ندارد بلکه در واقع از خردمندی است که با شادی بیماری روح را درمان کنیم. هدایت‌کننده به راه راست و مانع انحراف: از دیگر کارکردهای خرد در زندگی آدمی در اندیشه

گویندگان و نویسندگان دوران مورد نظر نقش هدایتگر خرد به سوی نیکی‌ها و به‌طورکلی راه راست و درست و بر همین اساس ممانعت از گرایش انسان به سوی بدی‌ها و گام برداشتن در مسیر شیطان و هوای نفس است. برای مثال فردوسی می‌گوید: کسی که خرد دارد فریب دنیا را نمی‌خورد (فردوسی، ۱۳۷۶: ۲/۲۴۹)، یا اینکه نخستین دلیل خردمندی آن است که همیشه از بد بترسی (همان: ۱۹۱/۳ و ۴۱۲/۷):

عامل تصمیم‌گیری سنجیده، دوراندیشی و دوری از شتابزدگی: فردوسی در این مورد می‌گوید: خردمندی انسان ضامن تصمیمات درست و دوراندیشی و اجتناب از شتابزدگی است (همان: ۲۰۳/۲).

در بیت‌های دیگری از شاهنامه خاطر نشان شده که شتاب باعث زوال خرد می‌شود و کسی هم که خرد و رأی بلند دارد به راحتی به راه خطا نمی‌افتد (همان: ۲۷/۳ و ۸۲). مصون ماندن از خطرات و بلاها: از دیگر آثار خردورزی مصون ماندن از خطرها و بلاها است (همان: ۴۱۲/۷).

مایه سعادت انسان در دو جهان: از دیگر مضامین رایج اندیشه‌های گویندگان عصر مورد نظر پرداختن به خرد به مثابه مایه سعادت و بهروزی انسان است. حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌گوید: ازویی به هر دو سرای ارجمند گسسته خرد، پای دارد به بند (همان: ۱۳/۱)

ناصرخسرو نیز می‌گوید:

خرد جز که نیکی نزیاند هگزرز نه نیکی بجز شیر مدحت مکد
(ناصرخسرو، ۱۳۰۷: ۱۱۲)

حکیم همچنین در جای دیگری در اهمیت عقل می‌گوید: بنده به وسیله عقل آزادی می‌یابد و ویرانه هم به واسطه عقل آباد می‌شود زیرا جهان نیز به وسیله عقل آباد شد همچنان که لقمان را عقل او آزاد کرد (همان: ۳۶۹).

میان‌روی و دوری از افراط: خردورزی باعث دوری از افراط و در حقیقت میان‌روی می‌شود. فردوسی معتقد است فرمانروا باید خردمند باشد و تند و تیز و خشمگین نباشد (فردوسی، ۱۳۷۶: ۲۰۳/۲).

ناصرخسرو هم نسبت میان میان‌روی و خرد را به خوبی بیان کرده است: «به میان قدر و جبر

رود اهل خرد» (ناصرخسرو، ۱۳۰۷: ۴۷). همچنین ر.ک. همان: ۸۰.
در دینکرت نیز آمده است که نهایت خردمندی در ایجاد تعادل و میانه‌روی در امور است (آذرفرینغ فرخ‌زادان، ۱۳۹۳: بند ۲۵). در جایی دیگر از این کتاب مهم‌ترین و بهترین کارکرد خرد ایجاد توازن در زندگی انسان و بهترین محصول خرد در زندگی انسان اعتدال و میانه‌روی در امور مادی و معنوی دانسته شده است (همان). همچنین ابن‌مقفع رعایت میانه‌روی و اعتدال خردمندان را باعث سعادت‌مندی آنها می‌داند (ابن‌مقفع، ۱۳۹۲: ۵۰).

آینده‌نگری و پیش‌بین بودن: رابطه حزم و خرد در کلیله و دمنه (نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۳۲).
همچنین در مرزبان‌نامه آمده است: «آن چشم بصیرت نداری که روی دوستی و دشمنی از آینه خرد بینی» (وراوینی، ۱۳۷۵: ۱۶۴). در ویس و رامین خرد درمان دردها و مشکلات انسان دانسته شده و در آن خردمند کسی است که همیشه چاره هر کاری را از خرد می‌جوید (فخرالدین اسعدگرگانی، ۱۳۴۹: ۱۳۸).

و فرخی گفته است:

کجا ز همت عالیش یاد خواهی کرد به چشم عقل نماید ستاره اندر چاه
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۶۴)

۳- ویژگی‌ها و شاخص‌های خرد در آثار شعرای عارف

در دوره‌ای که در حال بررسی آن هستیم (از قرن پنجم تا هشتم هجری) جهان‌بینی و دیدگاه کلی در مورد خرد و عقل و نیز علم و دانش همانند بسیاری پدیده‌های دیگر بر اثر عوامل و زمینه‌های گوناگون تغییر کرد. به همین واسطه تغییر و تحولات ساختاری زیادی در عرصه سیاسی و اجتماعی، و در نتیجه، فکری و فرهنگی مسلمانان به وجود آمده بود. موارد زیر را می‌توان ویژگی‌ها و شاخص‌های خرد در اندیشه و آثار دوران مورد بحث (قرن پنجم تا هشتم) دانست:

۳-۱- بدگویی از خرد و ناتوان پنداشتن آن

مشخصه بارز دوره‌ای که در حال بررسی آن هستیم اعتراض و انتقاد و تکفیر و تحریم عقل و خرد و دستاوردهای آن است. بزرگ‌ترین مشخصه و خصیصه این دوران در مقایسه با دوران طلایی تمدن اسلامی نکوهش خرد است.

- تحقیر خرد و اهل آن:

اگر بسیار بندیشی خرد باشد ازو عاجز کجا بر آسمان تاند شد آنکو نردبان دارد...

خرد چون جست یکچندیش باز آمد به نومیادی چه چیزست اندرین دلها که دلها را نوان دارد...
خرد را آفریند او کجا اندر خرد گنجد بنان در خط نگنجد ارچه خط نقش از بنان دارد
خرد کمتر از آن باشد که او در وی کند منزل مگیلان چیست تا سیمرغ در وی آشیان دارد...
(سنایی غزنوی، ۱۳۶۴: ۸۷ تا ۸۹)

ممکن است گفته شود خرد و عقلی که امثال سنایی و غزالی نکوهش می‌کنند خرد و عقل فلسفی نیست. اما حقیقت آن است که آنها بارها صراحتاً از فلسفه و منطق و روش‌ها و اندیشه‌های مورد استفاده فلاسفه به بدی نام برده و آن را رد کرده‌اند. سنایی همانند ناصر خسرو نماینده روش و طریقه خاصی در برخورد با عقل و خرد است. او نماینده جنبش مخالف خردگرایی است و با وجود آنکه بارها و بارها به ستایش عقل پرداخته اما دیدگاه ذاتی او عقل‌ستیز است:

«سنایی با اینکه در جای‌جای حدیقه‌الحقیقه ابیاتی در وصف عقل و دفاع از آن آورده است چون ساختار ذهن او با منطق عقلانی همسو نیست محصول کارش با عقل مبیانت یافته... عقل نزد ناصر خسرو هم جنبه مادی دارد و هم معنوی، حال اینکه عقل نزد سنایی در مجموع عقل دینی است و تا حد زیادی از جنبه‌های مادی فاصله می‌گیرد» (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۸۷).
نظامی نیز خرد را ناتوان و ضعیف می‌داند:

عقل آبله پای و کوی تاریک و آنگاه ره‌ی چو موی باریک
عقل از در تو بصر فرورد گر پای درون نه‌د بسوزد
(نظامی، ۱۳۸۹: ۳۱۸)

تقریباً در تمامی آثار این دوران عقل و خرد ناتوان جلوه داده می‌شد و راه آن راه ابلیس بود! در این مورد می‌توان اشعار شیخ محمود شبستری را برای نمونه ذکر کرد:

شـبـه اول از پیـی تلبـیس ز خـرد خـاسـت از پیـی ابلیس...
چشم خرد از حقایق ایمان هست چون چشم اکمه از الوان...
(شبستری، ۱۳۶۵: ۱۸۶)

در اشعار زیر به خوبی نهایت ضدیت شیخ محمود شبستری و امثال او با عقل و خرد و فلسفه و علوم طبیعی و به‌طور کلی هرآنچه به نوعی با عقل و خرد در ارتباط است و هر نحله فکری که داعیه خردورزی دارد آشکار است:

نه علم است آنکه دارد میل دینی که صورت دارد الا نیست معنی

(همان: ۹۱)

آنگهی نام علم و عقل بری ای خدا و رسول از تو بری

(همان: ۱۸۵)

- ناتوانی و بی‌ارزشی نمادهای خرد از جمله کتاب‌های علمی:

هر کتب خرد که هست اگر برخوانند در پرده اسرار شدن نتوانند

(عراقی، ۱۳۸۱: ۳۹۹)

۲-۳- دشمنی با خرد

نکوهش و دشمنی همه‌جانبه با خرد از دیگر مضامین شایع آثار این دوره است. این دشمنی به گونه‌ای است که گویندگان به‌طور کلی توانایی و کارکرد خرد را انکار می‌کنند. از این‌رو با وجود داشتن ابیاتی در ستایش خرد باز هم باید دیدگاه اصلی آنها را در ابیاتی مانند آنچه در زیر می‌آید جست زیرا در دوره قبل کسانی چون فردوسی و ناصر خسرو چون اعتقاد مبرمی به خرد و توانایی آن داشتند و حکمایی واقع‌گرا و منطقی‌محور بودند هرگز و در هیچ حالتی چیزی در رد و انکار خرد نمی‌گفتند اما در دوره مورد بحث دیدگاه برآمده از عرفان با اصول و ارزش‌هایی مانند علم و دانش و فلسفه و در نتیجه خرد مرتبط با آنها سر جنگ داشت. بنابراین ابیاتی مانند آنچه در زیر می‌آید در آثار این دوره به وفور یافت می‌شود:

چو از بند خرد آزاد گشتم نخواهم کرد پس گیتی عمارات

(سنایی غزنوی، ۱۳۶۴: ۳۷۰)

ناموس خرد بشکن و سالوس طریقت وز هر دو برآور تو دمار ای پسر خوش

(همان: ۴۲۰)

- حاکمیت تقدیر و قضا:

گر کار تو نیکست به تدبیر تو نیست ورنیز بدست هم ز تقصیر تو نیست

(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۶۹: ۴۴)

شکایت از عقل:

از عقل جفاکار دل‌افگار شدم دیوانه خود کن و خلاصم گردان

(همان: ۵۰)

یا رب بگشا گره ز کار من زار رحمی که ز عقل عاجزم در همه کار

(همان: ۶۲)

- تحقیر خرد و اهل آن:

کسی که حالت دیوانگان می‌کده یافت مقام اهل خرد نزدش از خرافات است

(عراقی، ۱۳۸۱: ۲۹)

۳-۳- تضاد و تقابل عشق و عقل

گفتیم که تقابل مفهوم عشق و عقل از مهم‌ترین تقابلات در پهنه ادب فارسی و حتی در سطح اندیشه ایرانی است. کلمه عشق سمبل و نماد کلیه رفتارها و گفتارها و پندارهایی است که از بعد احساسی و ذوقی و غریزی انسان حکایت می‌کند. حتی اندیشه‌های عرفانی از آنجایی که مبتنی بر دستاوردهای ذوقی و احساسی انسان است در همین حیطه جای دارد و عشق مهم‌ترین نماد و کلمه در دنیای عرفان است.

در واقع بنای تصوف ایرانی بر عشق به حق است و زیباترین جلوه عرفان در ادبیات فارسی هم تجلی عشق به الهی است. ورود مفاهیم عرفانی به حوزه ادبیات به طور مشخص از شعر سنایی آغاز شد و در واقع این تغییر به شکل تبدیل سبک خراسانی به سبک عراقی بود که تخطئه عقل و جایگزینی آن با عشق به ویژه عشق الهی از نتایج این تبدیل است.

در زیر نمونه‌هایی از سخنان گویندگان و نویسندگان این دوره در رد عقل و خرد و ستایش عشق آورده می‌شود اما پیش از آن باید خاطر نشان کنیم که به‌طور کلی عرفا و صوفیه نیز همیشه عقل را طرد نکرده‌اند و گاهی از آن به نیکی یاد کرده‌اند. از این رو در ابتدا باید بین عقل و خرد مورد ستایش حکما و فلاسفه و عقل مورد نکوهش عرفا و صوفیه به نوعی تفکیک قائل شد. صوفیه و عرفا از عقل تعاریف متفاوتی دارند؛ معمولاً قدمای آنها ارزش و اعتبار بیشتری برای عقل قائل بودند و متأخران کمتر: «عقل در کلمات عارفان دو قسم است: یک عقل معاش که در سر انسان جای دارد و دیگری عقل معاد که در دل آدمیان است» (سجادی، ۱۳۳۸: ۱۹۶ و ۱۹۷). در واقع آنها قسم اول را مذموم و قسم دوم را ستایش می‌کردند.

آنچه مسلم است صوفیه و عرفا عقل جزئی که به ساحت امور کلی و مسائل مهم حیات و ممات ورود نکند را ستایش می‌کنند ولی همین که پای این عقل از گلیمش درازتر شود و وارد وادی درک حقایق امور و اشیاء (که به زعم آنها ساحت عشق است) شود به مذمت آن می‌پردازند. نکته دیگر آنکه اگر منشأ و مأوای این عقل، دل باشد پس با عشق مورد نظر آنها سازگار است و طبیعتاً از تفکر در منشأ اشیاء و عالم خودداری خواهد کرد. نمونه‌های زیر همگی آثاری از این برداشت‌های صوفیانه از عقل و عشق را در خود دارند:

- مرد عقل مرد عشق نیست (سیف‌فرغانی، ۱۳۶۴: ۸۶)؛ با عقل نمی‌توان به معشوق رسید (همان: ۲۷۳)؛ زیان عقل برای دل (همان: ۳۶۲؛ همچنین ن.ک. همان: ۴۳، ۱۴۶، ۲۶۱ و ۵۵۰)؛ چون عشق آید عقل برود (عراقی، ۱۳۸۱: ۵۱؛ همچنین ن.ک. همان: ۵۹، ۳۹۸ و ۴۰۹).

چون دل من بوی می عشق یافت عقل زبون گشت و خرد زبردست
(عطارنیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۶۳)

در منطق الطیر عطار این تقابل و گرایش به عشق بسیار بارزتر است:

ای خرد در راه تو طفلی بشیر گم شده در جست و جویت عقل پیر
(همو، ۱۲۷۳ق: ۷)

همچنین ن.ک. همان: ۱۹۸، ۲۳۲، ۵۷۷ و ۵۸۷.

ز عشق آفاق را پردود کردم خرد را دیده خواب‌آلود کردم
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۰۲)

دیوانه شدن عقل (همان: ۳۹۵ و ۴۰۱).

ابیات زیر از سنایی رابطه و نسبت عشق و عقل از بهترین نمونه‌ها برای توصیف این تقابل و تضاد در دوره مورد بحث است. سنایی در این مثنوی به خوبی دیدگاه خود در مورد نقاط قوت و ضعف خرد و توانایی عشق و حوزه مربوط به هر کدام را مطرح است:

شراب عشق در جام خرد ریز وز آنجا جرعه‌ای بر جان خود ریز
خرد چون مست شد نیزش مده صاف بگوشش باز نه تا کم زند لاف
چو عشق آمد خرد را میل درکش بداغ عشق خود را نیل درکش

خرد آبست و عشق آتش بصورت نسازد آب با آتش ضرورت...
(سنایی غزنوی، ۱۳۲۹: ۶۴ و ۶۵)

دشمنی و تضاد عشق و عقل در این دوره گاه به تقابل و ضدیت عشق و ملزومات آن با عقل و ملزومات آن نیز کشیده می‌شود:

زان می خوردم که روح پیمانه اوست زان مست شدم که عقل دیوانه اوست
تا یک ورق از عشق تو از بر کردم سیصد ورق از علم فراموشم شد
(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۶۹: ۴۸)

عقل‌گریزی و گوشه‌گیری و تحجر از یک سو و تشویق به کناره‌گیری از جامعه و خود را به جنون زدن از دیگر مضامین رایج آثار این دوره است (ن.ک. همدانی، ۱۳۸۱: ۵۵ و ۵۶).

دیگر از کسانی که فکر و فرهنگ و امور رایج در این دوره را در شعر خود به خوبی منعکس کرده کمال‌الدین اصفهانی است. در ابیات زیر از این شاعر به نوعی به ناتوانی عقل و خرد در شناخت و تدبیر امور آدمی سخن رفته است:

عقل را ادراک صنعت دیده‌ها بردوخته نطق را وصف تو قفلی بر دهان انداخته
در مصاف کنه ادراک تو، حکم‌انداز عقل در هزیمت تیر بشکسته کمان انداخته
(کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، ۱۳۴۸: ۲۵)

نیز ن.ک. همان: ۲۶، ۲۷ و ۲۹. ناتوانی عقل و نیز علم: همان: ۳۷، ۴۵، ۸۴ و ۱۴۵.
بدیهی است سیف فرغانی که خود از عرفای بزرگ زمان خود بود نظر مناسبی در مورد خرد و عقل ندارد بلکه دیدگاه کلی عرفا و صوفیه را در این مورد منعکس کرده است:

که آفتاب خرد در غبار حیرت ماند ز دره دهندت در هوای اندیشه
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۳۳)

اثیر اخسیکتی نیز به سهم خود به انتقاد و بدگویی از عقل و خرد پرداخته:

ای خرد را خاک درگاه تو اکسیر نجات خوانده حق بر خطه عالم تو را اقضی القضات
(اثیرالدین اخسیکتی، ۱۳۸۹: ۷۱)

نیز ن.ک. همان: ۹۳، ۱۰۹، ۳۴۰، ۳۴۷، ۳۶۰ و ۴۰۵.

۳-۴- تغییر معیارهای خرد و خردمندی

از دیگر مضامین آثار این دوره در مورد خرد تغییر نگاه و نگرش به خرد است. این تغییر نگرش حتی در زمان ستایش و مدح خرد نیز دیده می‌شود. از مصادیق مداخل و ستایش‌های غلوآمیز در شعر فارسی که پدیده‌هایی چون عقل را برای بالا بردن مقام ممدوح خود استناد کرده‌اند و در این مورد بیشتر ممدوح را ستایش کرده‌اند نه عقل را:

هرگز خرد از رای رزینش نکشد سر گویی که خرد سخره شد آن رای رزین را

(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۶)

خمار تو به سر اندر بود به جای خرد هوای تو به دل اندر بود به جای وفا

به رأی پاک هنر را همی‌کند یاری به رسم خوب خرد را همی‌دهد یارا

(همان: ۱۸)

این دیدگاه در برخی آثار عرفانی نیز دیده می‌شود. در قطعات زیر از کتاب رساله قشیریه این دیدگاه را به خوبی مشاهده می‌کنیم. در این جملات منقول از رساله قشیریه معیارهایی برای خردمندی ذکر شده که تا آن زمان سابقه نداشت:

«ابوطیب مراغی همی‌گوید خرد را دلیل‌ها است و حکمت را اشارت و معرفت گواه است. عقل راه نماید و حکمت اشارت کند و معرفت گواهی دهد کی عبادت صافی نیاید الا از توحید صافی» (ابوالقاسم قشیری، ۱۳۷۴: ۱۱) یا اینکه «جنید راست، گفت هر که خواهد که دین وی سلامت بود و تن و دل وی آسوده بود گو از مردمان جدا باش که این زمانه وحشت است و خردمند آنست که تنهایی اختیار کند» (همان: ۷۱). نیز ن.ک. همان: ۲۲، ۷۵، ۵۳۹، ۱۵۷ و ۶۱۸.

همین گونه است نقل‌های زیر از جلابی هجویری: «شفیقترین برادران تو بر تو دین توست؛ از آنچه نجات مردان در متابعت دین بود و هلاکشان در مخالفت آن. پس خردمند آن بود که به فرمان مشفقان بود و شفقت آن بر خود بداند و جز بر متابعت آن نرود و برادر آن بود که نصیحت نماید و در شفقت نبندد» (جلابی هجویری، ۱۳۸۶: ۴۷). نیز ن.ک. همان: ۱۲۷ و ۱۲۸.

۳-۵- شکایت از اوضاع خردمندان

یکی از مضامین شایع نزد بیشتر گویندگان این دوره، که در مثال‌هایی که از آثار عصر طلایی تمدن اسلامی در مورد خرد نقل شد هم آمده است، شکوه و شکایت از رفتار زمانه و اهل آن با خردمندان است:

هر جا که سری است با خرد جفت سرگشته نایبات باشد
(ادیب صابر ترمذی، ۱۳۴۳: ۳۱۱)

- شکایت دائمی خردمند از اوضاع آشفته جهان:

کسی کو خوشدلی جوید ز گردون به نزدیک خرد ناهوشیارست
(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۲۵۸)

و نیز جمال‌الدین اصفهانی گفته است:

ایزد که رقیب جان خرد کرد نام تو ردیف نام خود کرد
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۲۰: ۱۸۵)

نیز ن.ک. همان: ۱۴ و ۴۲۶.

این موضوع از در برخی آثار عرفانی این دوره نیز دیده می‌شود: «فضیل عیاض گوید پیران گفته‌اند بر هر چیزی زکوه است و زکوه عقل درازی اندوه بود» (ابوالقاسم قشیری، ۱۳۷۴: ۲۱۰).

از عقل نگر تا نبرد نام دلت تا غم نخورد به کام و ناکام دلت
بر جهل مگر بگیری آرام دلت کز جهل به خرمی کشد کام دلت
(ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۶۱)

شاعر در این رباعی خود و مخاطب را به جهالت و نادانی و دوری از عقل و خرد دعوت می‌کند زیرا حاصل دانایی و خردورزی را برای امثال خود سختی و ناکامی می‌بیند و حاصل جهالت و دوری از خرد را برای اهلیش کامیابی. حال و هوای این رباعی حال و هوای ادبیات قرن ششم است. از دوران ناصر خسرو به بعد از این گونه اشعار زیاد دیده می‌شود. دیوان سنایی، انوری و اکثر شاعران این دوران از این گونه اشعار بسیار دارد. شاعران مذکور معمولاً به دلایل متعدد از جمله نبود امنیت و رفاه اقتصادی و استقبال اندک دربارها از شعرشان از اوضاع زمانه خود شکایت دارند. به نظر می‌آید ابوالفرج در زمان سرایش این شعر به هر دلیلی از اوضاع زندگی خود آن قدر گله‌مند است که دلیل آن را دانش و خرد خود می‌داند زیرا می‌بیند که روزگار جاهلان را چگونه بر مرکب مراد قرار داده است و شاعر به این نتیجه می‌رسد که به قول معروف گناه او این است که اهل فضل و دانش است و در نتیجه همین گناهش بس. چکیده سخن این گویندگان را می‌توان در این بیت حافظ دید که می‌گوید:

دگرگونی جایگاه و ارزش خرد از آثار حکما تا آثار عرفا / ۳۳

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۹۷)

و ابیات شکوه‌آمیز زیر از مسعود سعد:

نصیحت پدرانه ز من نکو بشنو مگرد گرد هنر کافتست هنر
ز فضل نعمت مزمر بود که در مجلس ز زخم زخمه بنالد زمان زمان مزمر
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۱۵۷ و ۱۵۸)

تصویری که در ابیات مذکور از خرد و عقل ترسیم شده است نشان از اوضاع روزگار شاعر و رفتار آن با اهل خرد و هنر است؛ اوضاعی که تا حد زیادی به تصویر کسانی چون ناصر خسرو و برخوردار زمانه با خردمندان باهنری چون آنها نزدیک است. چنانکه می‌دانیم اوضاع اجتماعی و سیاسی و به تبع آن اوضاع فرهنگی در قرن پنجم و ششم آن قدر تغییر و تحول به وجود آورد که بیشتر اهل دانش این دوران از آن نالیده‌اند. این قطعه ابوالفرج نیز حکایت از چنین اوضاعی دارد زیرا او آن قدر از برخوردار روزگار با خود شکایت دارد که به این نتیجه می‌رسد که جهان هر چه زهر و سختی داشته برای اهل خرد و دانش و هنر و جوانمردی آماده کرده و به آنها خورنده است، هر بلایی که هایل تر است را برای آنها برانگیخته است، روزگار در حق اهل خرد و هنر آن قدر جفاکار است که نمی‌توان از چنگالش گریخت و کسی را یارای مقابله با او نیست.

خاقانی نیز در ستایش خرد گفته است:

به آب خرد سنگ فطرت بگردان کزین تیزتر آسبایی نیایی
در این هفت ده زیر و نه شهر بالای و رای خرد ده کیایی نیایی
(خاقانی، ۱۳۱۶: ۴۴۸)

اما همین خاقانی جای دیگری رفتار دیگری با عقل دارد که در واقع تصویری از وارونگی ارزش‌های خردگرایانه در فرهنگ اسلامی است:

پیر خرد طفل وار میمزد انگشت من تا سر انگشت من یافت نمکدان او
(همان: ۳۷۵)

خاقانی در جای دیگری از بی‌ارزش بودن خرد بدون ثروت یاد می‌کند، چیزی که به نظر می‌آید دیدگاه بسیاری از مردمان همعصرش بوده، درحالی‌که در دوران قبل بر اساس نمونه‌های متعددی که

در فصل پیش آوردیم به وضوح و صراحت تمام عقل و خرد و دانش بر مال و ثروت رجحان و برتری دارد:

سوزنی نیز به همین شکل گفته است:

ای خردمندی که تا بفزایدم هوش و خرد جز ثنا و مدح تو نکند خرد تلقین مرا
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۱۵)

۳-۶- تقابل با اندیشه‌های عقل‌گرایان

از دیگر مضامین رایج آثار دوره مورد بحث به ویژه آثار عرفا و صوفیه که با عقل و خرد ارتباط دارد، انتقاد و هجمه و حمله به معتزله و افکار آنان است. در این دوره جریانات و حرکات مختلف و عظیم دینی و فلسفی با ابعادی گسترده اذهان مسلمانان را متوجه خود ساخته، جامعه پهناور اسلامی را دستخوش تحولات فرهنگی شگرفی کرده بودند، که بی‌تردید نهضت اشعری گسترده‌ترین و مؤثرترین آن‌هاست. عامه مردم که اهل تعقل و تفکر و تجزیه و تحلیل نیستند، همواره تدین را مساوی با تعبد و تسلیم فکری به ظواهر آیات و احادیث و مخصوصاً احادیث می‌دانند و هر تفکر و اجتهادی را نوعی طغیان و عصیان علیه دین تلقی می‌کنند. خصوصاً اگر سیاست وقت بنا به مصالح خویش از آن حمایت کند و به ویژه اگر برخی از علمای دین و مذهب با حاکمان همراه شده و این طرز را تبلیغ کنند و خود واقعاً به ظاهرگرایی خویش مؤمن و معتقد باشند و عملاً تعصب و تصلب بورزند.

من کیستم از خویش به تنگ آمده‌ای دیوانه با خرد به جنگ آمده‌ای
دوشینه به کوی دوست از رشکم سوخت نالیدن پای دل به سنگ آمده‌ای
سوفسطایی که از خرد بیخبر است گوید عالم خیال اندر گذر است
(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۶۹: ۵۰)

از جمله اصول اعتقادی معتزله قائل شدن به اختیار در برابر جبر بود ولی در دوره مورد بحث ارزش‌هایی چون توصیه به تسلیم و رضا در برابر اعتقاد به اختیار و کوشش دیده می‌شود:

تسلیم و رضا پیشه کن و شاد بزی چون نیک و بد جهان به تقدیر تو نیست
(همان: ۱۸)

شیخ محمود شبستری یکی از بزرگ‌ترین خردستیزان تاریخ اسلام است. او در اوج عصر

انحطاط تمدن اسلامی به خوبی دیدگاه عمومی عصر خود را در مورد خرد و عقل و فلسفه و علم و دانش را در اشعارش بروز می‌دهد. در واقع آثار او به وضوح از سرکوبی خرد و علم و دوستداران آن در جامعه اسلامی حکایت دارد و اینکه در آن زمان دیگر اثری از آن در جامعه نمانده بود. نمونه‌های زیر موارد اندکی از اشعار خردستیز شیخ محمود شبستری است:

هر آنکس را که ایزد راه ننمود ز استعمال منطبق هیچ نگشود
حکیم فلسفی چون هست حیران نمی‌بیند ز اشیا جز که امکان...
(شبستری، ۱۳۶۵: ۷۰)

حملات شبستری به عقل‌گرایان کم‌سابقه است:

ز دوراندیشی عقل فضولی یکی شد فلسفی، دیگر حلولی...
(همان: ۷۱)

و در نهایت به مذمت معتزله می‌پردازد. این دیدگاه خردستیز تفکر رایج زمان شبستری است:
باز اصحاب اعتزال فضول خالی از عقل و نقل و ذوق و اصول...
(همان: ۱۸۷)

قطعات زیر نمونه‌هایی از این طرز تفکر در آثار آن دوره است:

– رد افکار معتزله در مورد اختیار:

«نزدیک ما چنان است که خالق افعال ما هم خدای است تعالی چنانکه خالق اشخاص وی است و ما خالق افعال خویش نه‌ایم. و مذهب ایشان آن است که خدای تعالی خالق افعال بندگان نیست که هر کسی خالق افعال خویش است با هر حرکتی و هر سکونی که از بنده در وجود آید به اختیار بنده خالق آن فعل است نه خدای عز و جل...» (مستملی‌بخاری، ۱۳۶۳: ۴۱۰).

«معتزله گویند که «معرفت حق عقلی است و جز عاقل را بدو معرفت روا نباشد» و باطل است

این قول...» (ابوالقاسم قشیری، ۱۳۷۴: ۱۶۱).

۴- تحول معنایی و مفهومی خرد از شعر شعرای حکیم تا اشعار عرفا و صوفیه

۴-۱- ویژگی‌های خرد در اندیشه شاعران حکیم

اشعار فردوسی به عنوان یکی از شعرای شاخص و حکیم در دوران مورد بحث اهمیت بسیار دارد. خرد از مهم‌ترین واژگان شعری شاهنامه فردوسی است. بعد از فردوسی هیچ شاعری به اندازه

ناصرخسرو به ستایش خرد و توصیف و بیان ابعاد و زوایای آن نپرداخته است. این قضاوت تنها به صرف تعدد ابیات دیوان ناصرخسرو در ستایش خرد نیست بلکه بررسی اشعار ناصرخسرو در این موضوع نشان می‌دهد او برخلاف بسیاری از شاعران ادب فارسی اعتقادی راسخ و قلبی به گفته‌های خود داشته است. شعر فردوسی و ناصرخسرو را نمی‌توان نماینده و نماد آثار گویندگان و نویسندگان عصر موسوم به عصر طلایی تمدن اسلامی دانست و عمده محورهای خردگرایی و خردورزی آنها در اشعار این دو یافت می‌شود. خردی که آنها می‌ستایند از عقل عامیانه هم بالاتر است. این خرد فراتر از عقل بالقوه و گسترده‌تر از عقل فعال است. این خرد نیرویی اندیشمند و شناسنده در آدمی است و فقط عقل فعال یا خرد فعال نیست بلکه تعقل و تمییز آگاهانه و درست و نیکوی نیک و بد است و در واقع درجه کمال عقل است. به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌هایی برای خرد مطرح شده در آثار این شاعران و نویسندگان ترسیم کرد:

۱. منحصر به انسان نیست و همه موجودات و حتی طبیعت نیز خردمندند.
۲. تک‌بعدی نیست و دنیا و آخرت را در برمی‌گیرد.
۳. علم و دانش را نیز در برمی‌گیرد اگرچه بسیار فراتر از آنهاست.
۴. این خرد فراگیر همه جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی از جمله دادگری و دینداری و تعادل و علم و دانش‌اندوزی و دست‌گیری از ستمدیدگان و قبول استدلال‌های درست و خردمندانه را در برمی‌گیرد.

۴-۲- ویژگی‌های خرد در اندیشه شاعران عارف

به‌طور کلی عرفا و صوفیه دل خوشی از عقل ندارند و اگر هم از عقل خوب گفته باشند منظور عقلی است که باب میلشان تفسیر شده باشد و در حقیقت شیر بی یال و دم و اشکمی است که هیچ سنخیتی با اصل خود ندارد. در دوران رونق عرفان و تصوف حتی اگر نگاهی مثبت به خرد و عقل وجود داشت با نگاه پیشین متفاوت بود و شاخص‌ها و معیارهای آن تغییر کرده بود. در بسیاری از آثار این دوران تغییر معیارهای خردگرایی را می‌توان به خوبی مشاهده کرد.

چنانکه پیش‌تر نیز گفتیم به‌طور کلی عرفایی چون سنایی عقل را به دو نوع عقل ممدوح و عقل مذموم یا عقل کلی و عقل جزئی تقسیم می‌کردند (سجادی، ۱۳۳۸: ۱۹۶ و ۱۹۷). آنها قسم دوم که در دل جای دارد و همنشین عشق است را می‌پذیرند و عقل جزئی را خیر زیرا به زعم آنها از درک حقایق امور و منشأ اشیاء عاجز است. درحالی‌که بنای استدلال‌های حکما عمدتاً بر همین عقل جزئی است که همه انسان‌ها کمابیش از آن برخوردارند. در واقع آنچه سنایی در ستایش عقل و خرد می‌گوید در حقیقت ستایش عقل و خردی است که دوست می‌دارد نه خرد مورد نظر و ستایش

حکما و فلاسفه. نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت آن است که اگر خردستایی این شاعران واقعی بود دیگر دلیلی برای خردستیزی‌ها و بدگویی‌های آنها از عقل و خرد نمی‌ماند زیرا در عصر طلایی تمدن اسلامی شاعرانی چون فردوسی و ناصر خسرو که به خردگرایی و خردستایی شهره‌اند در مقابل ستایش‌های خود از خرد چیزی بد نگفته‌اند و همین حاکی از انگیزه و ارادت خالص آنها در این مورد است در حالی که در دوره مورد بحث اکثر شعرا با وجود ستایش‌ها و مدایح متعدد، در موارد زیادی از خرد و خردورزی به شکل عالمانه و عامدانه بد گفته‌اند و در واقع حرف دل آنها را در اشعاری این چنین باید جست. به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌هایی برای خرد مطرح شده در آثار این شاعران و نویسندگان ترسیم کرد:

۱- عقل مورد نظر گویندگان این عصر عقل منشعب از شریعت و حکمت الهی است و چندان با زندگی عادی انسان و واقعیت جهان بیرون ارتباطی پیدا نمی‌کند. از این رو علم و اخلاق و حکمت او نیز در خدمت چنین عقلی است که رنگ دینی شدید به خود می‌گیرد. ضدیت این افراد با دنیا و مظاهر آن ناشی از همین نکته است.

۲- گویندگان این عصر رابطه خوبی با علم و دانش ندارند و علمی که دارند را نیز از طریق نقل به دست آورده‌اند و به زعم خود دل آنها منبع علمشان است.

۳- به نظر گویندگان این عصر عقل از حل بسیاری از ابهامات و سؤالات در مورد هستی عاجز است و تنها در امور جزئی شایسته ورود است.

۴- به همین ترتیب عقل‌گرایان و فلاسفه و اهل دانش و معتزله به دلیل گرایششان به خرد و علم و دانش مورد تخطئه گویندگان این عصر هستند.

۵- نتیجه‌گیری

سؤال پیش روی ما در این تحقیق جایگاه و مفهوم خرد در نگاه گویندگان دو دوره کاملاً متفاوت ادب فارسی قرن چهارم و پنجم از یک سو و قرن ششم و هفتم از سوی دیگر بود. نگرش جامعه ایرانی به خرد سیری طولانی همراه فراز و فرودهای بسیار دارد. خردستایی که به ویژه در ایران عطف به دوران پیش از اسلام از سبغه و سبغه فراوانی برخوردار بود، همراه با ترجمه برخی افکار یونانی، از جمله اندیشه‌های فلسفی، از عناصر اصلی و مهم آثار شاعران و نویسندگان به ویژه کسانی که به نوعی حکیم بودند شد. برای مثال خردستایی و پرداختن به اجزا و مفاهیم متعدد و گوناگون دایره مفهومی خرد یکی از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین رویکرد شاعرانی مانند فردوسی و ناصر خسرو است. خرد در شاهنامه مفهومی عام‌تر از خرد فلسفی و عقل عملی و نظری دارد چون زبان فردوسی زبان فلسفه نیست. به‌طور کلی خرد مورد نظر منابع ایرانی پیش و پس از اسلام دارای شاخص‌هایی

است که به‌طور کلی عمل به آنها از جمله زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر رشد فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه اسلامی در عصر طلایی است.

همین شاخص‌هاست که خرد عصر طلایی را از خرد عصر انحطاط متمایز می‌کند زیرا در آثار عرفا و شعرای عارف عصر انحطاط نیز خرد در اموری پذیرفته شده است اما با وجود این، ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر انحطاط تقریباً در همه زمینه‌ها با شاخص‌های عصر طلایی تمدن اسلامی در تضاد است. از این رو خرد در نظر گویندگان این عصر خرد مطلق و منطقی‌محور و علیت‌بین مورد ستایش فردوسی و مورد نظر معتزله و حتی فلاسفه یونانی نیست بلکه خردی است که تنها در امور بسیار جزئی دخالت می‌کند. بر این اساس قوانین علیت و منطق و روشنگری در مورد این عقل صدق نمی‌کند. در این دوران عقل روشنگر و منطقی به شدت مورد حمله و انتقاد امثال سنایی و عطار و نظامی و عراقی و شبستری و امثال آنها قرار می‌گیرد.

نکته‌ای که در اینجا بد نیست به آن اشاره کنیم رابطه و نسبت این خرد با خرد و عقلی است که در این دوره دوره متفاوت از آن سخن می‌رود. در واقع خرد فردوسی خرد ناب و مطلق است که بیشتر مورد قبول فلاسفه و اهل کلام معتزلی بوده است. خرد مورد نظر ناصر خسرو بسیاری از این ویژگی‌ها را دارد اما به‌طور خاص خردی است که در بسیاری از منابع اسلامی از جمله قرآن و حدیث از آن سخن رفته و ستایش شده. این قیده‌ها در زبان سنایی و عطار و دیگرانی چون آنها آن قدر زیاد می‌شود که دیگر هیچ نشانی از عقل مورد نظر ناصر خسرو ندارد. در نتیجه خرد ناصر خسرو در دسته‌بندی کلی در دسته خرد مورد نظر فردوسی و معتزله قرار می‌گیرد.

منابع و مأخذ:

- ۱- آذرفرنبغ فرخزادان، آذرباد ایمیدان، (۱۳۹۳)، بررسی دینکرد ششم، تصحیح: مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- ابن مسکویه، احمد بن محمد، (۲۵۳۵)، جاویدان خرد، ترجمه: تقی‌الدین محمد شوشتری، به اهتمام: بهروز ثروتیان، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ‌گیل شعبه تهران.
- ۳- ابن مقفع، عبدالله، (۱۳۹۲)، آیین کهتران و آیین مهتران، ترجمه: زین‌العابدین فرامرز، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- ۴- ابوالفرج رونی، (۱۳۴۷)، دیوان اشعار، تصحیح: محمود مهدوی‌دامغانی، مشهد: کتابفروشی باستان.
- ۵- ابوالقاسم قشیری، (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیری، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- ابوسعید ابوالخیر، (۱۳۶۹)، دیوان ابوسعید ابوالخیر، به کوشش محمد عالمگیرتهرانی، تهران: نشر محمد.
- ۷- اثیرالدین اخسیکتی، (۱۳۸۹)، دیوان اثیرالدین اخسیکتی، تصحیح: رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: اساطیر.
- ۸- ادیب‌صابر ترمذی، (۱۳۴۳)، دیوان ادیب‌صابر ترمذی، به تصحیح و اهتمام: محمدعلی ناصح، تهران: علمی.
- ۹- ارسطو، (۱۳۶۹)، درباره نفس، ترجمه و تحشیه از: علی‌مراد داوودی، چاپ سوم، تهران: حکمت.
- ۱۰- اسدی‌طوسی، ابومنصور علی‌بن احمد، (۱۳۸۹)، گرشاسب‌نامه، به اهتمام: حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۱- امیرمعزی، (۱۳۱۸)، دیوان امیرمعزی، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ۱۲- انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، دوره ۸ جلدی، تهران: سخن.
- ۱۳- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۶)، تاریخ بیهقی، تصحیح: منوچهر دانش‌پژوه، تهران: هیرمند.
- ۱۴- پارسانسب، محمد، (۱۳۸۸)، «از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی»، ادب و زبان فارسی، زمستان ۱۳۸۸، دوره جدید، ش. ۲۶، (پیاپی ۲۳)، ص. ۸۷ تا ۱۱۴.
- ۱۵- جلالی‌هجوری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۶)، کشف‌المحجوب. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: از محمود عابدی، چاپ سوم، تهران: سروش.
- ۱۶- جمال‌الدین اصفهانی، محمدبن عبدالرزاق، (۱۳۲۰)، دیوان کامل استاد جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، با تصحیح و حواشی: حسن وحیددستگردی، تهران: چاپخانه ارمان.
- ۱۷- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۵)، دیوان حافظ، براساس نسخه علامه قزوینی و قاسم غنی، تهران: دفتر نشر داد.
- ۱۸- خاقانی، حسان‌العجم افضل‌الدین ابراهیم بن علی، (۱۳۱۶)، دیوان خاقانی، به تصحیح: علی عبدالرسولی، تهران: شرکت چاپخانه سعادت.
- ۱۹- خسروکیکاووس، (۱۳۸۲)، فرامرنامه، به اهتمام: رستم پسر بهرام تفتی، تصحیح: میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.

- ۲۰- داعی الاسلام، سیدمحمدعلی، (۱۳۶۲)، فرهنگ نظام، چاپ دوم، تهران: نشر دانش.
- ۲۱- دبیرسیاقی، محمد، (۱۳۳۴ ب)، گنج بازیافته، تهران: کتابخانه خیام.
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- رودکی، جعفرین محمد، (۱۳۸۵)، دیوان رودکی سمرقندی، براساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، تصحیح: ی. براگینسکی و یوسف سامویلوویچ، تهران: انتشارات نگاه.
- ۲۴- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۳۸)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، به اهتمام: حسام‌الدین قهاری، بی‌جا: بی‌نا.
- ۲۵- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن، (۱۳۲۹)، حدیقه‌الحقیقه و طریقه‌الشریعه، به جمع و تحقیق محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: چاپخانه سپهر.
- ۲۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم، (۱۳۶۴)، دیوان سنایی غزنوی، به تصحیح: محمدتقی مدرس‌رضوی، چاپ سوم، تهران: سنایی.
- ۲۷- سوزنی سمرقندی، (۱۳۳۸)، دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، به تصحیح: ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۸- سیف فرغانی، (۱۳۶۴)، دیوان سیف فرغانی، با تصحیح: ذبیح‌اله صفا، چاپ چهارم، تهران: فردوسی.
- ۲۹- شبستری، محمودبن عبدالکریم، (۱۳۶۵)، مجموعه آثار شیخ محمود شبستری: گلشن راز، سعادت‌نامه، حق‌البیقین، مرآت‌المحققین و مراتب‌العارفین، با مقدمه و تصحیح و توضیحات و اهتمام: صمد موحد، تهران: طهوری.
- ۳۰- عباس، احسان، (۱۳۴۸)، عهد اردشیر، ترجمه: سیدمحمدعلی امام‌شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۳۱- عراقی، فخرالدین محمد، (۱۳۸۱)، دیوان عراقی، به تصحیح: محمدرضا صافیان‌اصفهانی. آبادان: پرسش.
- ۳۲- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، (۱۲۷۳ق/۱۸۷۵م)، منطق‌الطیبر، به اهتمام: کرسین دتاسی، پاریس: خانه پادشاهانه.
- ۳۳- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، (۱۳۵۹)، دیوان عطار نیشابوری، با حواشی و تعلیقات م. درویش، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- ۳۴- عنصرالمعالی کیکاووس، (۱۳۳۵)، قابوس‌نامه، به تصحیح: امین عبدالمجید بدوی، تهران: ابن‌سینا.
- ۳۵- فخرالدین اسعدگرگانی، (۱۳۴۹)، ویس و رامین، تصحیح: ماگالی تودوا - الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۶- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، (۱۳۱۱)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، جمع و تصحیح: علی عبدالرسولی، تهران: چاپخانه مجلس.
- ۳۷- فردوسی، حکیم ابوالقاسم، (۱۳۷۶)، شاهنامه فردوسی، (از روی چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ چهارم، تهران: قطره.

- ۳۸- قوامی رازی، شرف الشعراء بدرالدین، (۱۳۳۴)، دیوان قوامی رازی، به تصحیح و اهتمام: میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: چاپخانه سپهر.
- ۳۹- کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، ابوالفضل، (۱۳۴۸)، دیوان خلاق‌المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، به اهتمام: حسین بحرالعلومی، تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- ۴۰- لازار، ژیلبر، (۱۳۴۱)، اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان، تهران: قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه انستیتو ایران‌شناسی دانشگاه پاریس.
- ۴۱- مستملی بخاری، خواجه امام ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد، (۱۳۶۳)، شرح تعرف لمذهب التصوف، تصحیح: محمد روشن، تهران: اساطیر.
- ۴۲- مسعود سعد سلمان، (۱۳۶۲)، دیوان مسعود سعد سلمان، با مقدمه ناصر هیری، تهران: گلشانی.
- ۴۳- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۷۴)، تن پهلوان و روان خردمند (مجموعه مقالات)، تهران: طرح نو.
- ۴۴- مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- ۴۵- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص، (۱۳۹۰)، دیوان اشعار منوچهری دامغانی، تصحیح: عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
- ۴۶- موسوی، سیدکاظم و خسروی، اشرف، (۱۳۸۹)، پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۷- ناصرخسرو قبادیانی، حکیم ابومعین، (۱۳۰۷)، دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصرخسرو، تصحیح: مجتبی مینوی، با مقدمه سیدحسن تقی‌زاده، تهران: کتابخانه تهران.
- ۴۸- نصرالله‌منشی، ابوالمعالی (مترجم)، (۱۳۹۲)، کلیله و دمنه، تصحیح: مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- ۴۹- نظامی عروضی سمرقندی، (۱۳۷۶)، چهارمقاله، تصحیح: علامه قزوینی، شرح و توضیح سعید قره‌بگلو و رضا انزابی‌نژاد، تهران: جامی.
- ۵۰- نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۹)، خمسه نظامی گنجه‌ای، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ چهارم، تهران: قطره.
- ۵۱- همدانی، عین‌القضات، (۱۳۸۱)، تمهیدات، تصحیح: عقیف عسیران، چاپ ششم، تهران: انتشارات منوچهری.
- ۵۲- وراوینی، سعدالدین، (۱۳۷۵)، مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ ششم، تهران: صفی‌علیشاه.

Evolution of Status and Value of Wisdom from Philosophers to Mystics

*Farhad Dinary, PhD Student, Persian Language and Literature, Qom University, Qom, Iran
Mohammadreza Movahhedi, Faculty Member, Persian Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Corresponding author.¹*

Abstract:

Wisdom and rationality are the most important conceptual elements and vocabularies in the vast Persian literature the scope of which has been extended from the early works of Dari Persian poets which had a horizontal and philosophical approach to the works of fifth and sixth century poets whose approach turned into something personal and mystical gradually and its status has deeply changed during this time frame. The opposing implications of these two types of poets, who are known as philosophers and mystics or Sufis, could be the subject of vast number of researches, as have been, and this paper deals with the gradual survey of the evolution, as the outcome of the various cultural, social, and political, and even lingual, causes and circumstances, from the primary works of poets who had the most philosophical variety to the works of those poets in the seventh and eighth with the highest mystical and Sufi colors and variety. Both philosophical and mystical poets have had numerous poems with rational and wisdom themes, nevertheless, since their general attitude and viewpoints toward other materialistic and spiritual phenomena are entirely different and sometimes opposing, despite the nearly equal use of these vocabularies, their products are different, explanatory, and sometimes contradictory. The reason is that the attitude of these two categories of poets stems from the totally opposite sources and intellectual resources about the phenomena of existence.

Key words:

Wisdom, rationality, philosopher, mystic, Sufi, Persian poetry, Philosophy and mysticism

¹ movahedi\۳۴۵@yahoo.com